

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مطلبی را که مرحوم شیخ در آخر شرائط عقد، چون ایشان یک بحثی را در شرائط عقد دارند، شرائط متعاقدين دارند، شرائط عوضین دارند، در بحثی را که در شرائط عقد در آخر دارند بحث اختلاف اجتهاد، عرض کردم این بحث اختلاف دو طرف اجتهادا أو تقلیدا و اصولا خودش اصلا خود مسئله اجتهاد حتی می خواهد به اختلاف بین دو طرف نباشد، عقیده اش این بوده که یک بار سبحانیا در رکعت سوم و چهارم کافی است و بعد عقیده خودش عوض شد، گفت سه بار می خواهم، آیا آن اعمال سابق که طبق این عقیده بوده درست است یا نه؟ و همچنین در مسائل اختلاف و عرض کردیم این مسئله خیلی کاربرد دارد، در نماز جماعت هست، در همین عقد هست، خیلی موارد زیادی در زندگی اجتماعی ما کاربرد دارد، راجع به این مسئله اجیر هست، وکیل هست، مثلا یک کسی را وکیل کرد که نماز بخواند، خود این شخص معتقد است که باید مثلا در نماز اقامه باشد، وکیل اعتقاد دارد که اقامه مستحب است، ترکش اشکال ندارد، یعنی إلی ما شا الله در فقه و در قوانین اصولا این اختلاف دو طرف، البته در قوانین چون سعی می کنند یک قانون موحد در جامعه بگذارند طبیعتا کمتر متعرض این فرع می شوند چون در قوانین می گوید این قانون فقط همین است، غیر از این نیست، خیلی موارد کمی اگر باشد که مثلا پیدا بشود اما نسبت به شرع خیلی زیاد است و سرش را هم عرض کردیم در مسائلی مثل طب هم هست، حالا این زیاد شده، افرادی شده که مثلا یک دکتر تشخیص داده این ناراحتی قلب دارد، یکی دیگه گفته نه این معده است که فشار به قلب آورده، ربطی به قلب ایشان ندارد اما آنها چون امور واقعی هستند با رجوع به واقع و کشف واقع خیلی می شود نکته را آورد و اختلاف را حلش کرد اما بحث در شریعت مقدسه چون حجیت است و این بحث سر این جهت است مادام حجت است آیا این حجت حتی در صورت است و این حجیت در صورت عدم علم قطعا در جامعه اسلامی جا افتاده است، در این بحثی نیست، پول داده به یک نفری که برایش نماز میت بخواند، از او سوال نمی کند، حکم به صحت نماز می کند به ظاهر، ممکن است مثلا در خیلی از شرائط با این آقا

اصلا مختلط باشد، در صور جهل مطلقا همین بازار می رود گوشت می خرد، بازار می رود چیز می خرد و می فروشد، با این که ممکن است شرایطی که دارند با همدیگر اجتهادا و تقلیدا، بیع را نگاه می کند، نکاح را نگاه می کند، این مطلب هست اما بحث سر این است که آیا این مقداری که در حجیت آمده آیا به صورت علم هم می رسد یا نمی رسد؟ مثلا ایشان مبنایش این است که عقد به فارسی درست نیست و طرف مقابل ایجاب که می کند عقیده اش این است که عقد به فارسی درست است، ایجاب به فارسی کرد، یک: آیا خودش می تواند این را قبول بکند؟ مورد دیگر آنی که متعارف است یک کسی یک جنسی را خرید می تواند با آن معامله مالک بکند، ممکن است اصلا وقتی که این خریده ایجاب به فارسی کرده یا ایجاب و قبول هر دو به فارسی بوده، احتمال هم می دهد، آیا این می تواند آثار؟ در صورت جهل که آثار را بار می کند اما اگر دید، جلوی خودش واقع شد، یک آقایی جلوی خودش یک کتابش را فروخت به فارسی، آن هم به فارسی قبول کرد، از این ور هم ایشان فرض کنید فارسی را قبول ندارد، باید عربی باشد، آیا معامله مالک با این دو تا می کند یا نمی کند؟ یعنی آن حدود حجیت که ما در جامعه گفتیم یعنی بعبارة آخری غیر از بحث اصولی که حالا آقایان مطرح کردند و المسئلة محررة فی الاصول، یک سیره متشرعه هم داریم که تصادفا در این جا ایشان از این زاویه هم وارد نشدند، آیا این سیره متشرعه یعنی نکته را دقت بکنید نکته فنی چیست، دائره حجیت تا کجاست؟ اصلا حجیت معنایش چیست؟ یعنی نکته اساسی در این جا تفسیر حجیت است، ما در مباحث ظن و قطع و اینها کرارا مبانی اصحاب و غیر اصحاب، اهل سنت را در باب حجیت در مسائل فقه بیان کردیم، یکی از معانی حجیت جعل حکم ظاهری است یا جعل حکم مثال یا حتی جعل حکم واقعی، اصلا این حکم واقعی است، ظاهری هم نیست، عرض کردیم ابن حزم می گوید خبری که صحیح باشد مثل آیه است اصلا، لذا مشمول قوله تعالی می شود إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون، در الاحکام می گوید، اصلا مثل آیه کتاب است، این حکم واقعی هم هست، طبق همین که این گفته حکم جعل می شود، البته یک مطلبی را من توضیح بدهم هم در آن مسئله اجتهاد که از عصر صحابه دیروز یک توضیحی دادم. این روزها در بحث اصول تقریبا همین است و هم در مسئله خبر که در قرن دوم بعد از نیمه های قرن دوم مطرح شد مبانی آنها یک مقداری ابهام دارد، انصافا کلماتی که دارند و لذا اصلا منشا این شده، شاید تعجب آور باشد به مثل ابوالحسن اشعری صاحب مکتب نسبت دادند هم قول

به تصویب را و هم قول به تخطئه را، آمی در الاحکام دارد که به خود ابوالحسن اشعری قول به تخطئه هم نسبت داده شده، در صورتی که الان در کتاب های ما تصویب اشعری از زمان شیخ به این طرف اشدّ انواع تصویب است، در کتاب الاحکام این را به فقها نسبت داده که حکم واقعی می شود و طبق این می شود، طبق این حکم واقعی می شود، تصویب به این معنا.

پس دقت بفرمایید ما در این مسئله انصافاً من یک مقداری از کلماتشان را چه در بحث تخطئه و چه در تصویب، چه در بحث حجیت خبر، اجتهاد و تقلید، در این مباحث انصافش یک مقدار ابهام دارد، اگر هم من مطلبی را نقل می کنم خواهی نخواهی یک مقدار هم برداشت من در آن دخالت دارد، حالا بیایند بگویند این مطلب در صفحه فلان و جلد فلان و این مسئله که به یک اصولی یا به یک فقیه چند تا رای نسبت داده می شود این در کتب مفصل اهل سنت زیاد است، یکی دو تا هم نیست، بعد بعضی هایشان هم حتی عبارتی را به غزالی می گویند نسب هذا القول، بعد یک قول دیگر، بعد عبارت خود غزالی و باز در فهم عبارت اختلاف می کنند، همین چند روز خواندیم مرحوم نائینی عبارت مرحوم شیخ انصاری را آورد و در آن اشکال کرد که یکی می گوید مراد شیخ این است، یکی می گوید مراد شیخ این است، غرض یک مقداری ابهام وجود دارد، انصافاً وجود دارد اما اگر با قطع نظر از این موارد ابهام آنچه که ما ابتدائاً می بینیم این است، یک دفعه بحث فقاہت و اجتهاد است و یک دفعه بحث روایت و حکایت است اما آمدی دارد که همان اختلافی که در فقها هست در احادیث هم آمده است یعنی همان تصویب در این جا هم آمده، حالا با این که آقایان تقریباً اتفاقی است حالا مگر یک افراد خیلی کم ذهنی باشند که در موضوعات خارجی و در امور واقعی تصویب و تخطئه معنا ندارد چون آن واقعیتش محفوظ است، آدم می رسد یا نمی رسد.

عرض کردم این برمیگردد به حدود حجیت که معنای حجیت اصلاً چیست، خب عرض کردیم، مبانی را عرض کردیم، جعل حکم واقعیه است، جعل حکم ظاهری است، ظاهر حکم، قول به ظاهر حکم است، قول به تنجیز و تعذیر است، قول به نتیجه حجیت تعذیر و تنجیز است، قول به مصلحت سلوکی است، قول به تتمیم جعل است که شارع مقدس تتمیم جعل کرده، قول به تفکیک مابین امارات و اصول هم هست، اولاً خوب دقت بکنید مشکلی که ما داریم این است، چون غربی ها گاهی اوقات عبارات ما را می بینند در مشکل واقع می

شوند، کلمه حجت در دنیای فقه و در دنیای اسلام خیلی عرض عریضی پیدا کرده یعنی فرض کنید مخصوصا اصطلاح منطقی حجت هم که آمد، قیاس و حجت و برهان و حجت آنجا هم آمد، اضافه بر آن در فقه ما حجت گاهی به معنای مصدر تشریع است، مثل قرآن، می گویند قرآن حجت است و سنت حجت است، گاهی حجت به معنای طریق است که این الان بیشتر در اصطلاحات اصول متاخر ما حجج و امارات به این معنا بکار برده می شود، نه مصدر تشریع. و گاهی هم یک عنوانی برای هر دو مختلط می شود مثلا اهل سنت که می گویند اجماع حجت است مشهورشان که اجماع را حجت می دانند مصدر تشریع می دانند، بین علمای ما کسی اجماع را مصدر تشریع نمی داند، طریق می دانند، کاشف از قول امام یعنی ما هم حجت می گوئیم آن ها هم حجت می گویند، آن جا حجت به یک معناست و این جا حجت به یک معنا، گاهی حجت شامل اصول عملی هم بشود مثل استصحاب، با این که اماره نیست، گاهی حجت به معنای آنی که مستند کلام من است، می گویند حجت شما چیست؟ این را در فلان کتاب، آن کتاب از کجاست؟ نمی دانم، من در آن کتاب دیدم، ببینید این هم گاهی حجت گفته می شود، گاهی حجت به معنای چیزی است که صلاحیت استناد دارد، حتی در امور تکوینی، آقا دلیل شما و حجت شما که می گوئید فلان قرص را بخور چیست؟ می گوید فلان دکتر به من گفت، این ها موارد حجت است. روشن شد؟ موارد حجت در کلمات ما، چون خود حج و احتج به معنای غلبه است، مثل تعبیر قرآنی سلطان، ما انزل الله بها من سلطان، این سلطان و حجت از یک ریشه هستند، تعبیر قرآنی سلطان است، این چون به منزله غلبه است و غلبه دارد و در خود قرآن هم و تلک حجة، در خود قرآن هم حجت بکار برده شده چون به معنای غلبه است آن چیزی را که منشا می شود انسان بتواند با اعتماد به او مطلبش را بگوید، حالا می خواهد اصل عملی باشد یا قول دکتر باشد، مصادر تشریع باشد، طرق و امارات باشد، این را خوب دقت بکنید یکی از مشکلاتی که ما الان در اصول داریم این کلمه حجت یک عرض عریضی پیدا کرده است و لذا عرض کردیم اگر حجت را به معنایی که شامل مصادر تشریع هم بشود، شامل طرق و امارات هم بشود، شامل اصول عملیه هم بشود، به این معنا مطرح بکنیم موضوع اصول فقه همان حجت است، یعنی از شافعی در رساله نقل شده، من که ندیدم، می گویند، در بعضی تقریرات آقای بروجردی آمده که ایشان نقل فرمودند که شافعی گفته موضوع اصول فقه حجت است، این اگر مراد ایشان را به این معنا از حجت بگیریم، نمی خواهم بگویم ایشان مرادش این

است یا نه و لذا عملاً هم الان مباحث اصول به طور کلی در قسمت حجیتش به همین سه بخش تقسیم می شود، البته اصول عملیه پیش ما بیشتر جا باز کرده، بین اهل سنت این قدر جا باز نکرده، اهل سنت به نظر من روی قیاس خیلی جا باز کردند که قیاس هم به نظر ما حکم اصل عملی دارد، مثل استصحاب اصل محرز است، ما قیاس را اماره غیرمعتبر نمی دانیم که آقایان می دانند، نکات فنیش را در محل خودش عرض کردم دیگه تکرار نمی خواهد بشود.

پس بنابراین این کلمه حجت را ممکن است غربی ها خیلی دقیق آن طور که ما اراده می کنیم توجه نکنند، اگر ما حجت را به این معنا بگیریم، حالا به معنای ما یحتجّ به العبد علی المولی، مولی علی العبد، ما یحتجّ به الانسان، ما یذکره سنداً الی آخره، احتمالاتی که هست لکن حالا بیا بگوئیم آقا، چرا بگوئیم یک معنای واحد بدهیم، خودمان توضیح بدهیم این لفظ صلاحیت دارد، شامل مصادر تشریع بشود، طرق و امارات بشود، اصول عملیه بشود بلکه شامل مستند علمی انسان بشود، شامل قول طبیب بشود، شامل اقرار بشود، چون همه اینها معیارهای مختلف دارند، خود اقرار، یک جایی مرحوم نائینی دارد که حقیقت اقرار برای من روشن نیست، جز امارات است، جز اصول است، با اقرار چکار بکنیم؟ چون در باب اقرار خود اقرار جنبه کاشفیت دارد، از آن ور کاشفیتش را فقط به مقرر زدند، به خارج از دایره مقرر زدند، آن وقت کشف این طور نیست که به یک دایره گیر بکند، طبیعت کشف توسعه است دیگه لذا یک آثاری از اصول عملیه دارد، یک آثاری از امارات و طرق دارد.

پرسش: ترکیبی از منجزیت و معذرت

آیت الله مددی: آهان، منجزیت، معذرت، مصدر تشریع، وظیفه عملی، می شود بگوئیم مثلاً آن نهایتش وظیفه عملی که در اصول عملیه هم شامل بشود، چیزی که وظیفه عملی ما را بیان بکند، حالا می خواهد مصدر تشریع باشد، می خواهد طرق باشد، می خواهد اصول عملیه باشد، نکات مختلفی که منتهی به بیان وظیفه بشود و درست هم هست، انصافاً بحث در اصول فقه که در سابق بود در حجت است لکن این سه بخش قرارش بدهیم روشن تر می شود.

و لکن عرض کردیم این مطلبی که گفته شده درست است لکن بهترش این است که ما حکم و قانون را در هفت محور بررسی بکنیم، حجیت به این معنا محوز تنجز است فقط، ششم به اصطلاح ما، در آن تقسیم بندی ما سه مرحله قبل از جعل بود که ملاکات بود و مبادی جعل بود، جعل بود چهار تا، رسانه ای کردن، ارسال رسل و انزال کتب بود پنج تا، تنجز که وصول، رابطه ای که این حکم با مکلف پیدا می کند، امروزی ها بیشتر کلمه موطن یا شهروند، با کسی که شهروند است با او رابطه پیدا می کند، این رابطه ای که بعد از بیانش و رسانه ای کردنش یا حتی قبل از بیانش رابطه ای را که با شهروند و مکلف پیدا می کند ما اسمش را محور تنجز گذاشتیم.

محور هفتم هم که امثال بود، این مباحثی را که، و لذا عرض کردیم به نظر ما تقریباً مگر در بعضی کتب اصولی که مثلاً گهگاهی به مناسبت هایی خارج شدند، تقریباً کل مباحثی که الان در کتب اصول متعارف ما هست برگشتش به این محور تنجز است اما خب گاهگاهی دارند، آن ملاکات را بحث کردند، ما حکم به العقل حکم به الشرع، دارند اما کل، البته این باز هم به تنجز بر می گردد این ما حکم به العقل اما این را به طور کلی این به محور تنجز بر می گردد به نظر ما و ای کاش بحث را، گاهگاهی هم دارند حقیقت ملاکات، حب و بغض را هم متعرض می شوند اما ضمن آن، اگر ما این ها را جدا بکنیم و تفکیک بکنیم و بعد رابطه هایشان را با همدیگر کشف بکنیم چون مراد من، مثلاً اگر حکم در مرحله ملاکات است، اصلاً حب و بغض هم نرسد، اما من فهمیدم این ملاک را اما نمی دانم مولی می خواهد یا نمی خواهد، اراده کرده، حب و بغض دارد یا نه؟ ما این را بحث کردیم که اگر با علم به ملاک شد برای مقام جعل کافی است یا نه؟ یا علم به ملاک پیدا کردیم، علم به حب و بغض هم پیدا کردیم فقط شارع در مقام جعل، جعل نکرد، روی مزاحمی، اگر آن مزاحم نباشد اگر آن نکته نباشد مثل لو لا أن أشق علی امتی لا خرت العشاء إلی ثلث اللیل، این معلوم می شود که تاخیر عشاء مستحب است إلی ثلث اللیل، برای این که برای مردم سخت بود چون زود اول شب شام می خوردند و می خوابیدند، همین عشاء هم اثقل صلوٰۃ المناقین نماز عشاء است، چون دیگه مردم خسته بودند می خوابیدند، برای نماز عشاء هم درست نمی آمدند، آیا این معنایش این است که مستحب است عشاء را تا ثلث لیل؟ عده ای از اهل سنت قائلند، در همین مسئله قائلند که از این روایت معلوم می شود ملاک داشته،

خب محبوب هم بوده، خدا هم خواسته، فقط چون مانع بوده جعل نکرده، استحباب تاخیر الی ثلث اللیل، پس ما می فهمیم از وجود محبوبیت و ملاک می فهمیم که این حکم استحباب هست، فقط شارع جعل نکرده به خاطر مسئله‌ی مشقت بر

یکی از حضار: یعنی به فعلیت نرسیده

آیت الله مددی: آهان، فعلیت به معنای جعل چون فعلیت هم متأسفانه چند تا معنا دارد، این کلمه فعلیت هم در اعتباریات قانونی مثلاً فعلیت پیش صاحب کفایه در مقابل اوامر امتحانی است، آن جا انشائی می گیرد انشاء، حکم انشائی مرادش اوامر امتحانی است، فعلی آنی است که تابع ملاکات واقعیه است و جعل شده، خب این هم یک معنای خاصی است، مرحوم نائینی فعلیت را به فعلیت موضوع می داند مثلاً الان وجوب نماز ظهر فعلی نشده چون اذان نگفتند، اذان ظهر گفتند وجوبش فعلی می شود، این هم یک معنای دیگر فعلیت، یک معنای فعلیت هم به معنای وصول و رسانه ای است، یعنی حکم در مقام جعل است، بعد باید رسانه ای بشود. خود من میلم به این است و این هم به خاطر این است که ما انشاء را ابراز می دانیم، ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا، ما این مقامات را یک توضیح اجمالی دادیم، باز هم از بحث خارج شدیم، توضیح اجمالی عرض کردیم.

این جا خوب دقت بکنید بحث حجیت یکی از مباحث، این مسئله محرره فی الاصول که مرحوم شیخ فرمودند این تحریرش، حالا این جا اجزاء نوشتند ولی تحریرش اصلاً در بحث حجیت است و این که حقیقت حجیت چیست

یکی از حضار: همان قسمت هایی که در ظنون است، حجیت ظنون

آیت الله مددی: اصلاً همه جا دیگه، بحث قطع، حجیت قطع، علم اجمالی، دیگه بحث حجیت یک جا نیست، بله حجیت به معنای مصدر تشریع نه، حجیتی که شامل

یکی از حضار: اینجا که از قبل نوشتم یکی حجیت ظنون است و یکی اجزاء است و یکی هم تعادل و تراجیح است

آیت الله مددی: خیلی جاها، یعنی اصل خود حجیت را هم جداگانه بحث کردند و حقیقت حجیت

مرحوم شیخ مصلحت سلوکی گرفته که خب خیلی هم اشکال کردند و خود بنده هم میلم به همان مصلحت سلوکی است لکن با یک تقریب خاصی که خودمان مطرح کردیم. غیر از آن، حالا گفتیم شاید مراد شیخ هم همین باشد، به نظر ما بهترین معنای حجیت همان مصلحت سلوکی است. با تقریبی که عرض شد.

به هر حال ایشان متعرض این مسئله شدند، این به لحاظ طرح مسئله.

بعضی از این آقایان محشین صور مسئله را نوشتند، خب اینها را می دانید این مسئله اختلاف متعاقدين صور متعدد دارد، حالا غیر از این که بعضی هایش در نکاح است که می گویند دلیل خاص داریم، حالا بیع هست، اجاره هست، این که فرق بین این ها عقد جائز هست، عقد لازم هست، این یکی سر این قسمت عقود و انواع عقود.

بحث دیگری که مطرح می شود این است که خود شخص به کار می برد، مثلاً خود شخص در عقد خودش اعتقادش این است که عقد باید عربی باشد، موجب می گوید عقد فارسی کافی است، موجب عقد را به فارسی خواند ایشان به عربی قبول کرد، قبلت، آیا خود ایشان قائل به ترتیب آثار عقد بشود یا نشود؟ خوب دقت بکنید!

فرض دیگر نه ایشان قائل است که فارسی نمی شود، یک کسی جلوی خود ایشان کتابش را به فارسی به دیگری فروخت، آیا این می تواند از آن شخص دوم بخرد؟ آثار ملک بر آن بار بکند؟ عقد در مقابل او جاری شد، به فارسی جاری شد.

دیگر ما می خواهیم این فرض ها را بگویم زیاد است، فرض دیگری یک شخصی را وکیل کرد که این کتاب من را بفروش و ایشان عقیده اش این است که به فارسی نمی شود، وکیل عقیده اش این است که به فارسی می شود اجتهاداً یا تقلیداً، جلوی خود آن وکیل به فارسی فروخت یعنی وکیل به وظیفه خودش عمل کرد، مراد ما از حجیت یعنی این.

پرسش: پس ببینیم در حد سائیلین هم به منزله حکم واقعی هست یا نه؟

آیت الله مددی: همین دیگره لذا می گوئیم وقتی این بحث را مطرح می کنیم این مراد این است، خیال نکنیم یک عقد دیگری را به فارسی خوانده من آثار را بار بکنم یا نه، این چند جور تصور می شود. روشن شد؟

پرسش: از کجا بفهمیم که در حق دیگران هم واقعا به منزله

آیت الله مددی: همان معنای حجیت. دو: معنای حجیت، این مسئله محرره فی الاصول، معنای دوم که ممکن است بگوییم سیره عملی مسلمان ها این بوده. این سیره عملی بوده چون این جا مثل طب نیست که واقع مراد باشد، دائر مدار حجت است، این به وظیفه خودش عمل کرده من می توانم ترتیب اثر روی آن بگذارم.

در جاهایی گفتند نمی شود مثلا امام جماعت، اگر قرائتی کرد که به نظر ماموم غلط بود نمی تواند اکتفا بکند، برای خود امام جماعت کافی است چون بیش از آن نمی تواند، اینها آمدند گفتند اگر بناست ترتیب اثر بدهیم و این عمل فی نفسه ناقص است و برای خود شخص کامل است این نمی شود. مثل ذوی الاعضا یا مثلا شما می خواهید یک کسی را نائب بگیرید برای نماز میت مثلا، قرائتش را قبول ندارید، برای خود آن کافی است اما شما نمی شود اجیر بکنید یعنی بین این دو تا فرق گذاشتند، صحنه عنده کافی نیست برای اجاره من یا برای ائتمام من.

پرسش: نه چون دلیل داشتیم إلا ما اخرجه الدلیل است یا نه؟

آیت الله مددی: نه نکته این است یعنی آن معذوریت در حد خودش است، معذوریت در حد من نیست اما اگر آمدم گفتیم خیلی از عقود، خیلی از این ها بین علمای اسلام اختلاف بوده، در جامعه هم انجام می دهند دیگر. آثار بار می شود پس این معنایش این است المسئله محرره فی الاصول، لکن محرره فی الاصول را ایشان زده به اجزای امر ظاهری و واقعی، غیر از اجزاء اصولا اصلشان بحث حجیت است، اصلا معنای حجیت چیست، تا به مسئله اجزاء برسیم.

دو: غیر از این قاعده اصولی یک دلیل خارجی هم داریم یا نه؟ آن دلیل خارجی سیره متشرعه مثلا، می بینیم در دنیای اسلام همه اختلاف داشتند، خیلی ریزه کاری ها اختلاف داشتند معذک به همدیگر اعتماد می کردند، نماز می خواندند پشت سر فردی که قرائتش، گفتم خب یعنی این نکته وظیفه اش را عمل کرده کافی است من ترتیب آثار بدهم، خوب دقت بکنید:

یک: خودش، دو: وکیلش، سه: شخص دیگری، چهار: خودش تخلف بکند، به فتوای خودش، مثلاً نظر خودش این است که عقد به فارسی درست نیست، با یک نفری عقد می خواند، بیع می کند، آن وقت بیع را با عقد فاسد، خودش که موجب است به فارسی درست نمی دانند، قابل درست می داند، بگوید آقای قابل شما که می گوئید عقد فارسی اشکال ندارد، این کتاب را به تو فروختم این قدر، قابل هم گفت این قدر خریدم، خودش عقیده اش این است که عقد به فارسی درست نیست، خوب دقت بکنید، خودش عقیده اش این است که عقد به فارسی درست نیست، دقت شد چه چیزی می خواهم عرض کنم؟

لکن اضافه بر او طرف مقابل عقیده اش این است که درست است، خودش خلاف نظر خودش لکن با نظر او درست است یعنی بعبارۀ آخری یک نکته سومی این جا می خواهد یواش یواش شکل پیدا بکند، نمی دانم ملتفت نکته سوم شدید. بیایم بگوئیم، چون دیروز هم یک مقداری از عبارت نائینی را گفتیم که شاید مراد نائینی این باشد.

ببینید وقتی شما عقد می کنید گفتیم عقد خودش یک حقیقت وحدانی دارد، یک واقع وحدانی دارد، در مقام ابراز یعنی می آئیم ابرازش می کنیم، اگر من عقد به فارسی، نکته روشن شد؟ من عقد به فارسی خواندم و معتقد بودم که عقد به فارسی هم درست نیست لکن چون قابل معتقد است درست است و آن را برای عقد، شد یعنی برای گره زدن کافی می داند از یک طرف دیگه ما با همدیگر قرارداد بسته بودیم که این خانه را به این قیمت بفروشیم. نکته روشن شد؟ چون به قول آقایان عقد قبل از خود ابرازش یک اعتباری دارد، بیایم بگوئیم آنی که مهم است آن اعتبار است، حالا شما اگر آمدید به آن الفاظ اعتبار و ابراز، الفاظ ابراز یک خللی وارد شد، این در خود اعتبار ضرر نمی رساند. روشن شد؟

پرسش: بستگی دارد که خود ابراز موضوعیت دارد یا ندارد؟

آیت الله مددی: نه دیگه، ابراز ابراز است، بنا بر این مبنا یعنی آن مبنای انشاء ابراز اعتبار نفسانی است، روشن شد؟

اگر گفتیم این ابراز محقق است این جا اشکال پیدا می شود، پس چند تا مبنا شد؟ سه تا نکته اساسی، روشن شد چه چیزی می خواهم بگوئیم؟ چون شیخ و آقایان دیگه هم گفتند و المسئلة محررة فی الاصول، به مطلب بنده رسیدید؟ یک بحث اصول راجع به حجت، بحث

دوم: سیره متشرعه که با اختلاف مبانی، با اختلاف کارها، ترتیب آثار می دادند مخصوصا اگر این سیره را این جور معنا بکنیم که درست است این سیره قدر متیقنش در موارد جهل است، خب نداریم لکن چون اختلاف خیلی زیاد است تقریبا می شود گفت که تقریبا خبر داریم، مثلا اهل سنت بسم الله را شرط نمی دانند چون زیاد گوشت از اهل سنت در مکه، مدینه، در کشورهای اسلامی می خریم، دیگه تقریبا می دانیم بسم الله نگفتند، حالا اگر گفته باشند از باب تصادفی یک در ده هزار مثلا، چون مبنایشان این است که متروک التسمیه خورده می شود، بسم الله لازم نیست، دقت می فرمایید؟ نمی دانم دقت می کنید؟ یک نکته را ملتفت هستید؟ یعنی جهل ولو این سیره متشرعه در موارد جهل است لکن از بس زیاد است دیگه تقریبا علم است، این جهل تبدیل به علم است.

پرسش: شارع تسهیل کرده

آیت الله مددی: تسهیل کرده

بیاییم بگوییم این نکته اش همان حجیت است، اگر مستند است، عملش مستند باشد یعنی استناد بکند، خودش مستند باشد در عملش و عملش به یک حجت شرعی مستند باشد این کفایت می کند بر ترتیب آثار.

پرسش: حق چند تا می شود

آیت الله مددی: نه حق یکی است، حجت است، عذر، له عذر. یا مصلحت سلوکی چون مصلحت سلوکی قوامش به این است، اصولا تفسیری که ما از مصلحت سلوکی داریم این است، مصلحت سلوکی قوامش چون مرحوم نائینی اشکال دارد که نمی شود سلوک مصلحت داشته باشد ولی مسلوک مصلحت نداشته باشد، باید سلوک مصلحتش سرایت می کند به، ما توضیحا عرض کردیم ما دو جور مصلحت داریم، یک مصلحت مسلوک است، مثلا گوشتی که مذکی است، خودش دارای یک آثاری است یا گوشتی که مذکی نیست دارای آثاری است یا خود روزه دارای آثاری است یا زکات، اینها مصلحت مسلوک به تعبیر مرحوم نائینی اما گاهی اوقات مصلحت مال مسلوک نیست، مال یک نکته دیگری است که از سلوک پیدا می شود، این مصلحت سلوکی معروض عبارت از خود ذات شیء نیست، عبارت از هیئت اجتماعی است، یعنی نکته در باب مصلحت مسلوکی نکته ای است که مصلحتش ذاتا با مصلحت مسلوک فرق می کند

مثل این دیوار، شما ببینید شما اگر می خواهید دیوار محکم باشد این دیوار را از آجرهای بسیار خوب انتخاب می کنید، حالا اگر شما آجر بسیار خوب گذاشتید یکی را جلو و یکی را عقب، دیوار صاف نیست، خیلی قوی و محکم است، اما صاف نیست، این صاف بودن غیر از محکم بودن آجر است، آجر سفید به قول آقایان، یک بحث سر این که آجرش باید کذا باشد و یک بحث این است که این آجرها در چینشش جوری باشد که این هیئت اجتماعی به نام صاف درست می شود یا قوس به آن می دهیم یا یک شکل خاص به آن می دهیم، این مال هیئت اجتماعی است، لذا ممکن است آجرها را از خاکستر یا گچ، دیوار بسیار صاف یا بسیار مدور و دایره ای بسیار زیبا درست بکنیم، اما دیوار استحکام ندارد، ماده اش استحکام ندارد، هیئتش قشنگ است، هیئت خارجیش قشنگ است اما ماده اش استحکام ندارد یعنی دو نکته است، مصلحت مسلوک همانی که می گوئیم آجر باید مستحکم باشد، مصلحت سلوک، این رابطه آجرها با همدیگر، از این رابطه آجرها هیئت صاف، این دیوار صاف است، این دیوار راست است، خیلی یکنواخت است، شاغول بگذارید هیچ عقب و جلو ندارد، خیلی زیبا درست شده، این مال آن است و لذا عرض کردیم مرجع، چون اصلا ما معتقدیم حجیت اصلا یک پدیده اجتماعی است، فردی نیست، مصلحت مسلوک یک امر فردی است مثلا نماز یک مصلحتی برای انسان دارد یا مثلا گوشت میته خوردن مضر است برای انسان دارد یا مفسده ای برای انسان دارد و گوشت مذکی خوردن اما مصلحت سلوکی مال جامعه است، اصلا مال حجیت مال یک پدیده اجتماعی است، پدیده فردی نیست لذا این که بگوئیم مثلا به حکم عقل قطع حجت است اصلا جای احکام عقلی نیست، جای سیر عقلائی است نه احکام عقلی، جای عقل نظری نیست، ذاتی و اینهایی که گفتند حالا بعضی ها ذاتی کتاب ایساغوجی است، یا کتاب برهان، هیچ کدام نیست که بخواهیم این بحث ها را بکنیم، آن چه که وجود دارد عبارت از یک سیره است، حجیت یک مقوله اجتماعی است اصولا، حجیت خودش یک مقوله اجتماعی است، مقوله اجتماعی این خودش می آید جامعه را به دو لحاظ نگاه می کند، یکی افراد جامعه را می خواهد رشد بدهد و یکی آن هیئت اجتماعی، البته این بحث هست، شاید آقایان ما مصلحت سلوکی را به این معنا قبول نکردند ملتفت نشدند، ما الان در دنیای همین بشریت در جامعه شناسی یک رای داریم که هیئت اجتماعی امر انتزاعی است، عمده اگر شما بخواهید یک جامعه ای خوشبخت باشد افراد خوشبخت باشند، هیئت اجتماعی خوشبختی ما نداریم، افراد جامعه، جامعه می خواهد قوی باشد

افرادش قوی باشند، خود جامعه به هیئت اجتماعی قوی باشد نداریم، ما یک حکمی برای هیئت اجتماعی نداریم، خود افرادند، هیئت اجتماعی یک عنوان انتزاعی است که از خود افراد گرفته شده است، در مقابل یک عده ای باز افراط کردند گفتند افراد مهم نیست، فقط هیئت اجتماعی، ظاهر جامعه، آن وضع اجتماعی روابط جامعه خوب باشد، ما به نظر ما می آید هر دو نظریه افراط و تفریطند، صحیحش این است که هم باید مفردات جامعه را نگاه کرد و هم باید آن هیئت اجتماعی را نگاه کرد، مثل نماز جماعت مثلاً

پرسش: یعنی نه طریقت محض و نه سبیت محض

آیت الله مددی: نه برای هیئت اجتماعی یعنی حجیت این است، حد حجیت این است که یکی از مراتبی که در جامعه هست نه برای فرد، تسهیل است، به نحو اجتماعی، یک جامعه ای که دارای آرامش باشد این مثلاً فرض کنید یکیش همین بحث حجیت است چون اگر گفت چرا تو رفتی این قرص را خوردی فلان دکتر گفت، خب چرا به قول دکتر عمل کردی؟ باید بروی از ده تا، بیست تا دکتر سوال بکنی بعد آزمایشگاه بروی و بعد چه و.. این اصولاً جامعه را به هم می ریزد

پرسش: الان واقعا همین کار را می کنند، اگر چشمش باشد ده تا دکتر می رود، الکی نیست که با یکی یا دو تا

آیت الله مددی: چون امکانات شده، سابق این امکانات نبوده، لذا این امر اجتماعی است، به جامعه ها فرق می کند. این دلیل بر این است، الان هم ممکن است بگویند شما اگر عادل به شما گفت حکم این است روزنامه نوشت حکم این است اکتفا نکنید، بروید از استانداری سوال بکنید استمراح بکنید با همین دستگاه هایی که هست، بعد از وزارت کشور سوال بکنید، بعد از مجلس سوال بکنید، بعد از شورای نگهبان سوال بکنید، این ها همه ممکن است در ضمن دو دقیقه باشد اما در سابق این طور نمی شد، بگویند در خراسان شما اعتماد نکنید بروید کوفه، از فقهای کوفه سوال بکنید، بعد مدینه بروید از امام سوال بکنید، آن نمی شد، همچنین چیزی امکان نداشت، امکان داشت، با تسهیل به عنوان جامعه ممکن است برای یک فردی انجام بدهد، اما تسهیل اجتماعی نمی شد و لذا هم می گوئیم حجیت یک امر اجتماعی است به این معنا که قابل تغییر است، این طور نیست که عقلی باشد و قابل تغییر نباشد.

پرسش: یعنی عمل به قول زراره یا حکم قاضی

آیت الله مددی: این حکم عقلی نیست، این برای تسهیل جامعه است. حدش این است، مصلحتی که دارد این است. یعنی شیعه امرش سهل می شود، جامعه اسلامی امرش سهل می شود، همه بروید یکی یکی از پیغمبر پیرسید، این نمی شود.

از یک نفر دیگه سوال بکن، الان امکان دارد، الان در قوانین الان امکان دارد، خیلی هم راحت امکان دارد، ممکن است همه اش پنج دقیقه طول بکشد، استطلاع از این به سایت استانداری، بعد به سایت وزارت کشور، سایت مجلس، سایت شورای نگهبان، تایید می کنند که این بوده، خب این دیگه علم برای انسان پیدا می شد اما در سابق این نبود و لذا ما معتقدیم آنچه که ما داریم این است یعنی در حقیقت، مثلاً ما الان بیشتر روی واقع گرایی می رویم، یک تاریخی در مقابل ما هست، چرا رفتیم؟ چون امکانات ما الان بهتر است، بله خود ما هم کراراً عرض کردیم این مواردی که الان در میان فقهای ما به عنوان حجت و تعبد مطرح است خیلی هایش را سعی کردیم با شواهد تاریخی واقع گرایی روی شواهد مذهب نه واقع گرایی تاریخی، یا روی شواهد دینی، واقع دینی و واقع مذهبی، می توانیم انجام بدهیم، البته مواردی هم تعبد است، خواهی نخواهی نمی شود انکار بکنیم که هنوز هم موارد زیادی از تعبد داریم، آن که بخواهیم تعبد را کلاً برداریم آن زمان بقیه الله است، تا قبل از ظهور بقیه الله قطعاً حالا با اختلاف نسبت موارد تعبد خواهد بود، یعنی این جای بحث ندارد که موارد تعبد.

پس بنابراین این مسئله ای را که مرحوم شیخ، حالا از بحث هم خارج شدیم، این بر می گردد، به نظر ما چون من تا آخر مسئله ای را که مرحوم شیخ فرموده یک نکاتی را عرض کردیم که تا آخر مسئله، به نظر ما این سه تا نکته در این مسئله تاثیرگذار است، یک معنای حجیت پیش شما یعنی چه؟ دو: سیره متشرعه در این جایی که می بینیم ترتیب آثار، آیا این سیره فقط در حد جهل است یا یک جورهایی است که حد علم هم هست، میگوید می شود به اعتماد به حجت بکنیم ولو علم داری که خلاف توست.

سه: آیا در باب انشاء همان که اعتبار نفسانی احراز بشود کافی است یا در ابراز هم باید عین همان باشد، با همان شرائط انطباقش و إلا آن انشاء محقق نمی شود.